

# حکومت فقها و «مسئله» ی بهائیان

مریم دادگر



سیاست سرکوب و مقابله‌ی حکومت ایران با بهائیان در هفته‌های اخیر به حجم، وسعت و شدتی نگران‌کننده رسیده است. این یادداشت به بعضی ریشه‌های تاریخی علل سرکوب بهائیان ایران می‌پردازد.

در سال‌هایی که علمای شیعه از طریق مساجد، روضه‌خوانی و نماز جمعه با قشرهای مختلف جامعه ارتباط وسیعی داشتند و فتحعلی‌شاه با فتوای علمای اعلام به جنگ با روس‌ها رفته بود و با دو شکست فاجعه‌بار و دو عهدنامه‌ی خفت‌بار و پرداخت غرامتی سنگین، مناطق قفقاز و بخشی از دریای خزر را از دست داده بود، جنبش بابی در ایران پا گرفت. این جنبش، زلزله بر ارکان دو نهاد سلطنت و دین انداخت و با استقبال تعداد زیادی از مردم مواجه شد.

سید علی محمد باب در یک خانواده‌ی سنتی و بازاری در شیراز به دنیا آمد، پدرش بزاز بود، حجره‌ی موروثی‌اش در بازار وکیل قرار داشت و خانه‌ی آن‌ها در کوچه‌ی شمشیرگرها در محله‌ی بازار مرغ شیراز بود. نوآوری‌های این سید جوان آن‌چنان تازه، عمیق و تحول‌آفرین بود که به فاصله‌ی کمتر از پنج سال، بخش‌های بزرگی از جامعه‌ی ایران، از مقامات حکومتی، رهبران قبائل، علمای مذهبی، شاهزادگان قاجار، تجار و کسبه، و کشاورزان و کارگران را به خود جذب کرد و طبق برخی آمارها حدود یک سوم از جمعیت کشور جذب جنبش بابی شد. [1]

سید باب به تجدید و تجدد به شکل پیشرفتی دائم و تغییری کلی در همه‌ی ابعاد زندگی نگاه می‌کرد که متکی به آموزه‌هایی تازه بود. او هر دین جدید را آفرینشی جدید می‌دانست که بر همه چیز لباس نو می‌پوشاند و انسان‌هایی با اخلاقی تازه و صفاتی برآورنده می‌آفریند. [2]

گروهی از علمای شیعه که نوآوری این جوان ۲۵ ساله‌ی شیرازی را قد برافراشتن در برابر دین و متولیان دینی پنداشتند، این جنبش را فتنه نامیدند و پیگیرانه تلاش کردند تا ایران «دچار» [3] بابیت نشود. این مجتهدین و علماء، در مجامع و منابر فریاد و اشریعتا و وامصیبتا سر دادند که ای مردم چه نشست‌اید که دین خدا از دست رفت، برخیزید و آتش فتنه‌ی باب را خاموش کنید

نهاد دین و سلطنت با یکدیگر همدست شدند و سید باب را به قتل رساندند. ناصرالدین‌شاه خواستار حذف بابی‌ها از صفحه‌ی روزگار شد و در فرمان خود نوشت:

در باب رفع غائله و دفع فساد و فتنه و آشوب و اغتشاش بابی‌ها که در نفس‌الامر بدعت تازه در دین مبین و شریعت غزای جناب سید المرسلین گذاشته‌اند و فی‌الواقع برداشتن اینها از صفحه‌ی روزگار و روی زمین بر همه کس واجب و از لوازم دین است و ضروری مذهب و ملت همین است بل اولاً اطفاء نایره‌ی این شعله منوط و مربوط به اهتمام علمای اعلام و فضلالی ذوی‌العز و الاحترام خواهد بود و در ثانی به کف «کفایت نوکرهای دین‌دار دولت ابدقرار بسته است»

حکومت در یورش‌های هم‌جانبه تقریباً تمامی رهبران بابی را به زندان انداخت و هزاران بابی را در شهرها و روستاهای مختلف و در کوچه و خیابان در مقابل چشم دیگران به شکلی دردناک به قتل رساند. این کشتار بی‌رحمانه سبب شد که آوازه‌ی بابی‌ها و آموزه‌های مدرن سید باب و خبر سرکوب و کشتار پیروان او به گوش جهانیان برسد.

ارنست رنان، تاریخ‌نگار فرانسوی، در مورد کشتار بابیان می‌نویسد: «هزاران نفر، فوج فوج، به خاطر سید باب به میدان شهادت رفتند. روز قتل‌عام بابیان در تهران شاید روزی بی‌سابقه در تاریخ جهان باشد. آن روز در خیابان‌ها و بازارهای تهران منظره‌ای را می‌شد دید که به نظر نمی‌رسد جمعیت هرگز بتواند به

فراموشی سپارد» [4] و ژول بوا، منتقد ادبی فرانسوی، می‌نویسد: «تیرباران سید باب در سراسر اروپا». «موجی از تأثر و انزجار را برانگیخت».

کشتار و سرکوب همه‌جانبه‌ی بابیان، و حتی تیرباران سید باب، هم نتوانست شعله‌ی فروزان جنبش بابی را خاموش کند، و این جنبش توسط میرزا حسین‌علی نوری، ملقب به بهاء‌الله، ادامه یافت.

به‌تدریج و با تغییر حکومت قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی، روش مبارزه‌ی علماء با بهائیان نیز تغییر کرد. آنان که قلع و قمع و کشتار زمان قاجار را روشی کارساز نمی‌دیدند به مبارزه‌ی نظری با این جنبش روی آوردند. مبارزه برای حذف فیزیکی تبدیل به دیگری‌سازی از بهائیان، وارونه جلوه‌دادن باورهای آنان و تحریف واقعیت‌های تاریخی ایران شد. تأثیر این تحریف و وارونه‌سازی تاریخ به حدی بود که حتی بر بعضی از روشنفکران معاصر نیز تأثیر گذاشت و تا مدت‌ها آنان را در مقابل سرکوب بهائیان به سکوت واداشت.

علمای شیعه مبارزات خود علیه بهائیان را عاملی چنان مهم در تاریخ معاصر ایران شمرده‌اند که گویی «اگر فقهای شیعه نبودند امروز ایران دچار بهائیت شده بود». در ادامه نمونه‌هایی از مبارزه و مخالفت فقها با آموزه‌های بابی و بهائی را برمی‌شمریم.

### سید باب با لغو این دو حکم اعلام کرد: «خداوند اذن نفرموده که کسی فتوای قتل کسی را دهد در هیچ حال و در هیچ شأن و در هیچ مورد.»

شیخ فضل‌الله نوری، از علمای مشروعه‌خواه و طراز اول ایران در زمان مشروطیت که نگران خطر نفوذ و فراگیر شدن آموزه‌های این آیین جدید بود، فریاد برآورد که ای مردم بیدار شوید که این‌ها می‌گویند «آن قوانینی که به مقتضای یک‌هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت». [5] او همچنین برای جلوگیری از نفوذ «فرقه‌ی بابیه» و «سایر زنادقه و ملاحده» در حکومت اسلامی، در «روزنامه‌ی شیخ فضل‌الله» نوشت: «محض جلوگیری از فرق لامذهب، خاصه مرتدین از دین که فرقه‌ی بابیه و نحو آن است حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم مد ظلاله افزودن فصلی را فرمایش فرموده‌اند. حکم ایشان هم معلوم است باید اطاعت شود و مخصوصاً فصلی راجع به اجراء احکام شرعیه درباره‌ی فرقه‌ی بابیه و سایر زنادقه و ملاحده در نظامنامه‌ی اساسیه منظور و مندرج گردد». [6]

سید باب در حکمی کسب ثروت از طریق فروش زمین در اطراف اماکن مقدسه و همچنین فروش چوب و سنگ و خاک آرامگاه‌های مقدس دینی را به نام «تبرک» اکیداً منع کرده بود. شیخ فضل‌الله در لوائح خود به‌شدت به این حکم تاخت: «انگاری اینکه مردم بی‌تربیت ایران سالی بیست کرور تومان می‌برند و قدری آب می‌آورند که زمزم است و قدری خاک که تربت است»، [7] و در مورد حکم سید باب برای «ایجاد جاده

و راه آهن و کارخانه» گفت که بابی‌ها می‌خواهند: «وجوه روضه‌خوانی و وجوه زیارت مشاهد مقدسه را در ایجاد کارخانجات و در تسویه‌ی طُرُق و شوارع و احداث راه‌های آهن و صنایع فرنگ»، [8] خرج کنند

نگاه سید باب به پیشرفت‌های علمی «اهل غرب»، نگاهی تحسین‌آمیز بود. این نوع تفکر، با کفرآمیز خواندن اندیشه‌های غرب که علمای شیعه رواج می‌دادند در تضاد بود. احکام سید باب درباره‌ی تشکیل پُست و ایجاد نظام اطلاع‌رسانی عمومی و «تأسیس چاپخانه جهت چاپ کتب و ترویج فرهنگ»، [9] از نظر علماء، «فرنگی»، «کفرآمیز» و «مضره» بود و شیخ فضل‌الله به شدت به این احکام اعتراض کرد. او در مورد چاپ روزنامه گفت: «ناگهان دیده شد که روزنامه‌هایی به هم رسید»، «روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها پیدا شد، اکثر مشتمل بر سبب علماء اعلم و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده، تبدیل به احسن و انطباق نمود». [10]

آموزه‌های سید باب در مورد حقوق زنان، نمایانگر نگاه جدید و کاملاً متفاوت وی با افکار علماء و فقها و وضعیت زنان ایران آن زمان بود. سید باب، حکم منع ازدواج صیغه را صادر کرد. او همچنین رضایت «محصنات باکرات» را شرط ازدواج قرار داد و مردان را از ازدواج با دختران، بدون اجازه‌ی آنها و خانواده‌شان منع کرد.

در حالی که آموزه‌های بابی و بهائی انسان را موجودی خردمند ترسیم می‌کردند که می‌تواند فارغ از هر گونه تقلید، حقیقت را با چشم و گوش خود جستجو کند، شیخ فضل‌الله نوری مردم را «عوام کمتر از چهارپایان» خطاب کرد و نوشت: «سال‌هاست که دو دسته در ایران پیدا شده و مثل شیطان، مشغول و سوسه و راهزنی و فریبندگی عوام اَصْلَ مِنَ الْانعام (مردم کمتر از چهارپایان) هستند. یکی فرقه‌ی بابیه است و دیگری فرقه‌ی طبیعیه. این دو فرقه از سوءالقضاء، هر دو در جهات مجلس شورای ملی ما مسلمان‌ها وارد و «متصرف شده‌اند و جداً جلوگیری از اسلامیت دارالشورای ایران می‌کنند».

حکم «تکفیر» و صدور فتوای قتل برای قرن‌ها ابزار بسیار قدرتمندی در دست علما بود که برای از میان برداشتن پیروان دیگر ادیان و مخالفان و دشمنان خود از آن استفاده می‌کردند. سید باب با لغو این دو حکم اعلام کرد: «خداوند اذن نفرموده که کسی فتوای قتل کسی را دهد در هیچ حال و در هیچ شأن و در هیچ مورد». [11]

سید باب با این استدلال که تکیه بر خرافات با تجددخواهی سازگار نیست، در مورد معجزه گفت: «اگر کسی معجزه‌ای غیر از آیات الهی روایت کند حجت حساب نمی‌شود» [12]. در جلوگیری از این آموزه‌ی سید باب، علمای شیعه بسیار موفق عمل کردند و توانستند در مدتی کوتاه ایران را به قطب امامزادگان جهان تبدیل کنند. آمار نشان می‌دهد که تعداد کل امامزاده‌های ایران تا زمان انقلاب اسلامی ۱۵۰۰ فقره بوده، اما تا سال ۱۳۹۰ به ۱۰۵۰۰ مورد رسیده است. به عبارت دیگر، بعد از انقلاب اسلامی به طور میانگین

سالانه حدود ۳۰۰ امامزاده در ایران تولید شده است. قائم مقام سازمان اوقاف گفته است: «وجود مقبره‌ی ده هزار و پانصد امامزاده و ۳۳ پیامبر در کشور، ایران را به قطب امامزادگان در جهان تبدیل کرده است»

آیت‌الله روح‌الله خمینی، وارث اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری، مبارزه با آموزه‌های بابی و بهائی را ادامه داد. برای مثال، او چند بار به حکومت ایران و شاه اخطار داده بود که ایده‌ی تساوی حقوق زنان و مردان از بهائیان سرچشمه می‌گیرد: «تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالبهاء است، آقای شاه هم نفهمیده می‌رود بالای آنجا می‌گوید تساوی حقوق زن و مرد. آقا این را به تو تزریق کردند که بگویند بهائی هستی. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است... مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است.»

وقتی در سال ۱۳۴۱ اسدالله علم، لایحه‌ی «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را در کابینه مطرح کرد، آیت‌الله خمینی که شریعت اسلام را در خطر دیده بود مجبور به دخالت شد. در این لایحه دو اصل مهم وجود داشت، یکی اعطای حق رأی به زنان و دیگری حذف شرط مسلمان بودن برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان. آیت‌الله خمینی به مخالفت با این لایحه برخاست و در تلگرافی به محمدرضا شاه پهلوی نوشت: «دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی، "اسلام" را در رأی‌دهندگان و منتخبین شرط نکرده؛ و به زن‌ها حق رأی داده است؛ و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است.» [13] او کمی بعد در یک سخنرانی تند خطاب به شاه گفت: «آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می‌گیرد؛ یک حقایقی در کار است... تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است» [14]. به این ترتیب، با تلاش آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیون ارشد و با این استدلال که برابری حقوق زنان و مردان رأی عبدالبهاء است از اجرای لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی جلوگیری شد.

مبارزه با بهائیان، خواه در عرصه‌ی نظری و خواه در حیطه‌ی عملی و حذف فیزیکی، و همچنین نفرت‌پراکنی علیه بهائیان و دیگری‌سازی از آنان، بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به شکلی بی‌سابقه ادامه یافته است. ده‌ها بهائی اعدام شده‌اند، ده‌ها هزار نفر از کار بیکار شده یا به زندان افتاده‌اند، تمامی اموال جامعه‌ی بهائی تصرف و اموال هزاران بهائی مصادره شده، ده‌ها هزار جوان بهائی از حق تحصیل محروم شده‌اند، و... با این حال، نفوذ آموزه‌های بهائی در بین عموم مردم و چگونگی مبارزه با این نفوذ، همچنان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های علمای شیعه و حکومت مذهبی ایران است. شاید بتوان گفت به همین دلیل است که انواع محرومیت‌ها و فشارها بر بهائیان و جامعه‌ی بهائی ایران - بزرگ‌ترین اقلیت دینی ایران - همچنان ادامه دارد و افزایش یافته است.

کلنل کاساکوفسکی در کتاب خاطرات خود (و. آ. کاساکوفسکی، **خاطرات کلنل کاساکوفسکی**، نشر [1] سیمرغ، ۱۳۴۴) تعداد بانیان را بین یک تا سه میلیون تخمین می‌زند. جمعیت ایران در آن زمان حدود شش تا نه میلیون نفر تخمین زده شده است.

**بیان فارسی** - باب اول از واحد اول [2]

اشاره به سخنان ابوفاضل رضوی اردکانی، امام جمعه‌ی موقت شیراز، است که می‌گوید: در فتنه‌ی [3] بهائیت اگر فقهای شیعه نبودند، امروز ایران دچار بهائیت شده بود». نقل از «علمای شیعه و مشکل بهائیت».

«به نقل از داگلاس مارتین در مقاله‌ی «مأموریت سید باب [4]

نویسندگان مختلفی از قبیل ژوزف آرتور دو گوینو، ادوارد گرانویل براون، ارنست رنان، آلکساندر تومانسکی، ویکتور روزن، کلیمنت هوآرت، جورج کورزن، متیو آرنولد و لئو تولستوی تحت تأثیر وقایع شورانگیز جنبش بابی قرار گرفتند.

**لوايح شيخ فضل الله نوري**، به کوشش هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۸ [5]

در زمان تحصن شیخ فضل‌الله نوری و جمعی از همفکران او در صحن حرم حضرت عبدالعظیم به دستور شیخ فضل‌الله نوری اوراقی موسوم به لوايح منتشر می‌شد که مردم آنها را «روزنامه‌ی شیخ فضل‌الله» می‌خواندند. اولین شماره‌ی این روزنامه در ششم مرداد ۱۲۸۶، مطابق با ۲۰ ژوئیه‌ی ۱۹۰۷ منتشر شد.

همان [6]

همان [7]

همان [8]

**بیان فارسی** - باب اول از واحد هفتم [9]

**لوايح شيخ فضل الله نوري**، به کوشش هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۸ [10]

**بیان فارسی**، باب پنجم از واحد چهارم [11]

**بیان فارسی**، باب هشتم از واحد ششم [12]

روح‌الله خمینی، **صحیفه‌ی نور**، جلد اول، ص ۷۸ [13]

روح‌الله خمینی، **صحیفه‌ی نور**، جلد اول، ص ۲۴۷ [14]